

Research Paper

Research on commercial-military relations between Iran and European powers during the first Pahlavi era (with emphasis on the world system theory)

Abbas Dehrouyeh^{*1}, Samira Gholipourdamiri²

¹ University of Mazandaran, abbasdhr@gmail.com

² University of Mazandaran, gholipoorsamira68@gmail.com



10.22080/JPIR.2022.23932.1297

Received:

March 14, 2022

Accepted:

July 16, 2022

Available online:

July 25, 2022

Keywords:

Commercial relations,
Military relations,
European powers, First
Pahlavi, world system
theory

Abstract

Examining Iran's relations with other countries during the first Pahlavi era because both in the domestic arena (the establishment of the new order and the extinction of the Qajar rule after many years) and in the foreign arena (the formation of new polarizations in the international system) involved influential events in contemporary history can contribute to the comprehensive understanding of Iran's position in this period.

***Corresponding Author:** Abbas Dehrouyeh

Address: University of Mazandaran

Email: abbasdhr@gmail.com

علمی پژوهشی

جستاری بر روابط تجاری - نظامی ایران و قدرتهای اروپایی در دوره پهلوی اول (با تاکید بر نظریه نظام جهانی)

عباس دهرویه^{*}، سمیرا قلی‌پوردامیری^۲

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مازندران، Abbasdhr@gmail.com

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران، gholipoorsamira68@gmail.com



10.22080/JPIR.2022.23932.1297

چکیده

بررسی روابط ایران با سایر کشورها در دوره پهلوی اول به دلیل آن که هم در عرصه داخلی (استقرار نظم جدید و انقراض حکومت قاجارها پس از سال‌ها) و هم در عرصه خارجی (شکل‌گیری قطب‌بندی‌های جدید در نظام بین‌الملل) متضمن حوادث تاثیرگذاری در تاریخ معاصر بوده است، می‌تواند به درک جامع جایگاه ایران در این دوره کمک شایانی کند. در این میان کاربست نظریه نظام جهانی به دلیل ویژگی‌های ماهوی آن و تقسیم‌بندی کشورها در دو محور مرکز و پیرامون نیز برای تحقق هدف مذکور، مفید به نظر می‌رسد. با توجه به این نکات در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی بوده‌ایم که: در چارچوب نظام جهانی اقتصادی، وضعیت روابط تجاری - نظامی ایران و قدرتهای اروپایی ناظر بر چه مواردی بوده و جایگاه ایران در نظام مذکور چگونه بوده‌است؟ یافته‌های ما که با به کارگیری روش توصیفی - تحلیلی و واکاوی اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع حاصل شد حاکی از آن بود که در قالب نظام جهانی، جایگاه کشور ایران به عنوان یک کشور حاشیه‌ای تثبیت شد؛ به همین دلیل در بعد تجاری، فراهم کردن مواد اولیه و خام فروشی برای تامین صنایع کشورهای مرکزی و در بعد نظامی اکتفا به مونتاژ، وابستگی شدید نیروهای نظامی به تسلیحات وارداتی و سلب امکان سیاست‌گذاری مستقل در حوزه صنایع نظامی از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های روابط ایران و قدرتهای اروپایی در دوره پهلوی اول بود.

تاریخ دریافت:

۲۳ اسفند ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش:

۲۵ تیر ۱۴۰۱

تاریخ انتشار:

۳ مرداد ۱۴۰۱

کلیدواژه‌ها:

روابط تجاری، روابط نظامی،
قدرتهای اروپایی، پهلوی اول،
نظریه نظام جهانی

اصلاح معایب و تقویت محاسن در آن عرصه شود. روابط میان کشورها نیز از چنین قاعده‌ای مستثنی نبوده و واکاوی جوانب گوناگون آن امری بایسته به نظر می‌رسد.

۱ مقدمه

تحلیل و بررسی روندهای سپری شده در هر عرصه‌ای می‌تواند به عنوان یک چراغ راهنما برای انجام فعالیت‌های تازه و هم‌چنین ایجاد نوآوری،

* نویسنده مسئول: عباس دهرویه

آدرس: دانشگاه مازندران

ایمیل: Abbasdhr@gmail.com

است و با مبنا قرار دادن این قالب به خوبی می‌توان رفتار کشورهای «مرکز» در قبال کشورهای «پیرامون» را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. با توجه به این مطالب در اثر پژوهشی حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی هستیم که: در چارچوب نظام جهانی اقتصادی، وضعیت روابط تجاری - نظامی ایران و قدرت‌های اروپایی ناظر بر چه مواردی بوده و جایگاه ایران در نظام مذکور چگونه بوده‌است؟

۲ مباحث نظری

خاستگاه‌های نخستین مکتب نظام جهانی به مرکز «مطالعات نظام‌های اقتصادی، تاریخی و تمدن‌ها» باز می‌گشت که «فرناند برودل»^۱ آن را پایه‌گذاری کرده بود و در قالب نشریه‌ی «ری‌ویو»^۲ به تحلیل نظام‌های اقتصادی در دوره‌های زمانی بلند مدت می‌پرداخت؛ در چنین فضایی توجه عمده‌ای به «گستره‌های وسیع جغرافیایی»، «کلیت فرآیند تاریخ اجتماعی» و «ماهیت ناپایدار اکتشافی نظریات» تحقق پیدا کرد. با توجه به چنین زمینه‌ای، در قالب مکتب نظام جهانی، چند ویژگی در تحلیل کاملاً مشهود است: الف) واحد تحلیل کلیت نظام جهانی است و و در این راستا یک تحلیل کل‌گرایانه از فرآیندهای تاریخ اجتماعی صورت می‌پذیرد و ب) امکان مطالعه‌ی دوره‌ای روندها در اقتصاد جهانی و «امواج بلند استعمارگرایی» فراهم می‌شود (شیرزادی، ۱۳۹۳: ۶۳-۶۵).

در همین رابطه والرشتاین در کتاب خود با عنوان «تحلیل نظام‌های جهانی»^۳، ضمن بیان این‌که اقتصاد جهانی تنها مربوط به یک محدوده‌ی جغرافیایی کوچک نمی‌شود، به این ویژگی اشاره می‌کند که در قالب این نظام اقتصادی، نوعی تقسیم کار شکل می‌گیرد که طی آن مبادلات قابل توجهی از کالاهای ضروری قابل مشاهده است؛ در واقع والرشتاین بر این امر تأکید می‌کند که اقتصاد در نظام جهانی «محدود به یک ساختار سیاسی واحد

با توجه به این نکته تحلیل و بررسی روند سپری شده در روابط تجاری - نظامی به ویژه در دوره‌ی معاصر اهمیت دو چندانی نسبت به سایر دوره‌ها دارد. این اهمیت بیشتر ناشی از این ویژگی است که وضعیت موجود به طور ویژه‌تری ریشه در خصوصیات و شرایط سال‌های معاصر دارد؛ به بیان دقیق‌تر زمینه‌ی ایجاد نوآوری در عرصه‌ی صنعت نظامی و هم‌چنین پیچیده‌تر شدن تجارت جهانی به طور مشخص با نگاهی تحلیلی و دقیق به سال‌های معاصر میسر می‌شود. به همین ترتیب، چیستی معایب و چگونگی اصلاح آن‌ها و ماهیت محاسن و جنبه‌های گوناگون آن نیز در همین دوره مشخص می‌شود. اما در میان سال‌های دوره‌ی معاصر دوره‌ی پهلوی اول بنا به دلایلی می‌تواند آغازی برای تحلیل روابط نظامی - تجاری ایران با قدرت‌های اروپایی باشد؛^۳ دلیل عمده را می‌توان در همین رابطه متذکر شد:

- ۱- کشف و استخراج نفت در ایران و بهره‌مندی نسبی ایران از درآمدهای نفتی و ویژه‌تر شدن جایگاه آن برای کشورهای صنعتی شده که به دنبال منابع ارزان و کسب منافع بیشتر از منطقه‌ی غرب آسیا بودند؛
- ۲- روی کار آمدن نوع جدیدی از حکومت با ساختاری متفاوت و نظم سیاسی تغییر یافته نسبت به دوره‌های قبل در ایران و
- ۳- افزایش امکان تجارت و گسترش عرصه‌ی تجارت کالاهای گوناگون میان کشورهای جهان.

به همین دلیل این دوره را می‌توان دوره‌ای دانست که به طور خاص و مناسب برای ارائه یک تحلیل پژوهشی و جامع در مورد روابط تجاری - نظامی ایران شایان بررسی و مذاقه است. در این راستا، به نظر می‌رسد چارچوبی که جامعیت لازم را برای تحقق چنین هدفی دارد، نظام جهانی اقتصادی

³ . World - Systems Analysis

¹ . Fernand Braudel

² . Review

قدرت‌های جهانی در دوره پهلوی اول و وضعیت اقتصاد ایران در درون نظام جهانی اقتصاد هستیم.

۳ مروری بر پژوهش‌های پیشین

شکرزاده و آبادیان (۱۳۹۶) در پژوهش خود به بررسی روابط تجاری ایران و ژاپن در دوره رضا شاه پرداختند. هدف اصلی این پژوهش تبیین دلایل شکل‌گیری و توسعه روابط تجاری ایران و ژاپن در دوره مذکور بود. یافته‌های پژوهشگران در این زمینه نشان داد که با توجه به محدودیت تجارت ژاپن در بازارهای چین، هند و آمریکا، این کشور به بازارهای غرب آسیا توجه ویژه‌ای نشان داد؛ در عین حال تلاش دولت ایران در دوره رضاشاه معطوف بر گسستن فضای انحصاری تجارت با کشورهایی همچون انگلستان و شوروی بود و همین دلایل باعث تسریع گسترش تجارت ایران و ژاپن شده بود.

پژوهش فیاضی و درخشان (۱۳۸۷) در قالب بررسی روابط ایران و اروپا در دوره رضا شاه با تمرکز بر روابط ایران و آلمان به انجام رسید. در چنین چارچوبی نویسندگان به همزمانی دوره زمام‌داری رضا شاه در ایران با دسته‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌های اساسی در اروپا اشاره کرده و رقابت این کشورها برای دست‌یابی به منابع نفتی و افزایش توان از منظر ژئوپلتیکی را انگیزه اصلی قدرت‌های اروپایی برای تحت سلطه درآوردن مناطقی که حائز این ویژگی‌ها بودند معرفی کردند. فیاضی و درخشان در مقام بیان نتایج پژوهش خود اشتباه‌های تاکتیکی رخ داده در روابط دو کشور در کنار تحمیل برخی شرایط بین‌المللی را عامل اصلی شکست در روابط ایران و آلمان در دوره رضا شاه قلمداد کرده‌اند.

عابدی اردکانی و همکاران (۱۳۹۰) نیز پژوهشی در پی ارائه «تحلیلی سازه‌انگاره از رفتار دولت‌های بزرگ با ایران در دوره رضاشاه» بودند. در چنین راستای پژوهشگران به تبیین جنبه‌های مهم روابط دولت‌های بزرگ با حکومت رضاشاه پرداختند و

نیست و در عوض، بسیاری از واحدهای سیاسی در این نظام وجود دارند که در نظام جهانی مدرن با هم گره می‌خورند و اقتصاد جهانی مشتمل بر فرهنگ‌ها و گروه‌های زیادی است» (Wallerstein, 2004: 23). از نظر والرشتاین، اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در قرن ۱۶ با مرکزیت اروپا تشکیل شد و رشد پیدا کرد و این روند سبب تشکیل یک قطب به عنوان کشورهای مرکزی در نظام جهانی شد. در واقع این روند نتیجه‌ی عملکرد اقتصاد جهانی سرمایه‌داری بود و عمده‌ترین اثر آن شکل‌گیری یک رابطه‌ی مرکز-پیرامونی بود که باعث شد تا فعالیت‌های تولیدی به طور عمده در کشورهای مرکزی که محدود بودند شکل بگیرد و حجم عمده‌ای از این فعالیت‌ها بین چند کشور محدود تقسیم شود. اما روندهای پیرامونی^۱ که شامل تولید کالاها و مواد اولیه و ضروری بود در بین تعداد بسیاری از کشورها شکل گرفت و در نتیجه نظام اقتصادی در این مجموعه کشورهای پرشمار به صورت پیرامونی تشکیل شد. همچنین گروه دیگری از کشورها هم بودند که تولیدات آن‌ها ترکیبی از محصولات مشابه با تولیدات کشورهای مرکزی و کشورهای پیرامونی بود و از منظر والرشتاین به عنوان کشورهای نیمه‌پیرامونی^۲ در نظام جهانی اقتصاد نقش ایفا کردند (Wallerstein, 2004:23 & 28).

با بررسی سایر آثار والرشتاین مشخص می‌شود که از نظر وی، اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در دوره‌ی پیش از سال ۱۹۴۵ میلادی، علاوه بر قطبی شدن، فرآیند الحاق را نیز تجربه کرد؛ این فرآیند ناظر بر گسترش مرزهای نظام اقتصاد جهانی به طور پیوسته و منظم از اروپا به سمت سایر نقاط دنیا بود و در واقع، در پی چنین فرآیندی بود که تا پایان قرن ۱۹ میلادی تقریباً تمام نقاط جهان در «حیطه‌ی عملکرد این نظام بین‌المللی» قرار گرفته بودند (شیرزادی، ۱۳۹۳: ۱۲۰). با توجه به این مباحث، در ادامه درصدد بررسی روابط تجاری - نظامی ایران و

2. Semi Peripheral States

1. Peripheral Processes

تمرکز ویژه‌ای به ویژه چگونگی و چرایی تقابل متفقین و ایران داشتند.

آریان‌فر (۱۳۸۶) در اثر پژوهشی خود ضمن توجه به ابعاد حضور کمپانی یونکرس در ایران طی سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۱ هجری خورشیدی، حضور و نفوذ این کمپانی در ایران را ناشی از اهمیت منطقه خاورمیانه برای دولتمردان آلمانی دانسته و انعقاد قرارداد در حوزه پست و هواپیما از طریق کمپانی یونکرس را موید همین امر ذکر کرده است. از نظر آریان‌فر عملکرد کمپانی مذکور باعث گسترش نفوذ آلمان در صنایع و حمل و نقل کشور ایران در دوره رضاشاه شده که پیشرفت‌هایی را نیز در این حوزه‌ها ایجاد کرد.

پژوهش مولر^۱ (۲۰۱۵) نیز در خصوص مذاکرات ایران و انگلیس طی سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۲ و نقش رضا شاه و تیمورتاش و دولت بریتانیا در آن بوده است. در همین راستا نویسنده ضمن اشاره به مذاکرات گسترده بین عبدالحسین خان تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه و نمایندگی انگلیس که در تهران به انجام رسید، هدف اساسی مذاکرات را حل و فصل همه مسائل باقی مانده و عادی سازی روابط دو کشور می‌داند. مولر به این نکته اشاره می‌کند که ادعاهای ارضی ایران در خلیج فارس، به ویژه ادعای حاکمیت این کشور بر بحرین، ابوموسی و دو جزیره تنب از جمله مواردی بود که در این مذاکرات مطرح شد و اگرچه توافقی حاصل نشد، اما بررسی محتوا و نحوه انجام این مذاکرات می‌تواند نکات قابل توجه و منحصر به فردی از ناسیونالیسم ایرانی و تمایل دولت ایران برای تثبیت حکومت خود در خلیج فارس در دوره رضاشاه ارائه می‌دهد.

زیرینسکی^۲ (۲۰۰۲) در اثر خود روابط رضا شاه و بریتانیای کبیر را ناظر بر «تاراج» ایران تلقی می‌کند. در حقیقت زیرینسکی در این مقاله شرحی بر ایده دکتر محمد قلی مجد مبنی بر به غارت رفتن ایران در دوره زمانی ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ میلادی و تاثیر روابط

بریتانیای کبیر با رضا شاه در این رابطه ارائه می‌دهد. پژوهشگر ضمن بازخوانی اثر محمد قلی مجد به نکاتی مانند نقش انگلستان در به قدرت رسیدن رضا شاه و هم‌چنین واکاوی دلایل حمله به ایران و سقوط رضا شاه و چگونگی انتقال قدرت به فرزند او اشاره کرده است.

با توجه به پژوهش‌های فوق‌الذکر مشخص می‌شود که پژوهش حاضر در دو بعد حائز ویژگی‌های نوآورانه است؛ در وهله‌ی نخست این پژوهش با تمرکز بر روابط تجاری - نظامی ایران و قدرت‌های اروپایی در دوره حکومت رضاشاه به انجام می‌رسد در حالی‌که چنین توجه و تمرکز در آثار موجود در این خصوص دیده نشده است. از جنبه‌ای دیگر پژوهش حاضر با تاکید بر نظریه نظام جهانی به انجام می‌رسد و این ویژگی نیز در آثار پیشین مشاهده نشده است. بنابراین اثر حاضر با توجه به ویژگی‌های مذکور در پی برطرف ساختن خلأهای پژوهشی موجود در این حوزه پژوهشی است.

۳/۱ مناسبات تجاری ایران و قدرت‌های اروپایی در دوره پهلوی اول

همان‌گونه که در سطور فوق به آن اشاره شد وضعیت حاکم بر روابط ایران و قدرت‌های اروپایی در دوره پهلوی اول را می‌توان در چارچوب نظریه نظام جهانی تحلیل و تبیین کرد؛ به همین جهت تمرکز بر مناسبات تجاری میان کشورهای مورد بحث امری بایسته به نظر می‌رسد. بر همین اساس در ادامه به بررسی و تبیین این مناسبات می‌پردازیم.

روابط تجاری ایران و بریتانیا

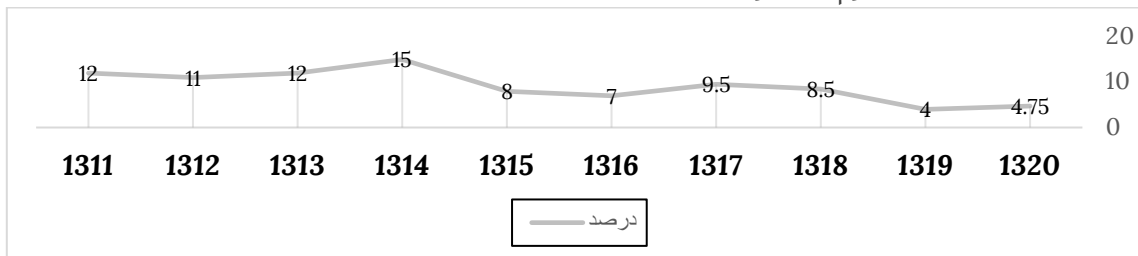
می‌توان این‌گونه در نظر داشت که روابط اقتصادی و تجاری ایران و بریتانیا به طور مشهودی در قالب تأمین نیازهای نظام جهانی اقتصاد و کشورهای محور مرکز تشکیل و تنظیم می‌شود. به دلیل آن‌که آمار و ارقام می‌توانند مبین مطالب فراوانی در این راستا باشند، می‌توان روند مناسبات

². Zirinsky

¹.Mueller

از دوره‌ی تجاری ۱۹۳۱/۳۲ (۱۳۱۰ شمسی) به بعد ارزش تجارت ایران و بریتانیا به استثنای هندوستان محاسبه شده‌است.

تجاری میان ایران و بریتانیا را از درصد سهم بریتانیا در تجارت خارجی ایران در قالب نمودار ۱ مشاهده نمود. همچنین در جدول ۱ نیز ارزش تجارت ایران و بریتانیا نشان داده شده‌است. لازم به ذکر است که



نمودار ۱ درصد سهم بریتانیا در تجارت خارجی ایران (۱۳۱۱-۱۳۲۰)
منبع: (اداره کل گمرک، ۱۳۲۰: ۳)

جدول ۱ ارزش تجارت ایران و بریتانیا (واردات و صادرات ایران)

دوره‌ی تجاری	ارزش واردات به میلیون قران	ارزش صادرات به میلیون قران
۱۹۲۵/۲۶	۴۱۰/۷	۸۰
۱۹۲۶/۲۷	۳۸۵/۶	۱۱۶
۱۹۲۷/۲۸	۳۱۳/۵	۸۸/۴
۱۹۲۸/۲۹	۲۵۶/۶	۱۰۳/۹
۱۹۲۹/۳۰	۲۳۰/۳	۹۹/۱
۱۹۳۰/۳۱	۲۳۷/۹	۷۲/۷
۱۹۳۱/۳۲	۶۶/۵	۷۱/۸
۱۹۳۲/۳۳	۷۲/۷	۷۱/۳
۱۹۳۳/۳۴	۶۳/۱	۵۶/۵
۱۹۳۴/۳۵	۹۴/۸	۵۰/۴
۱۹۳۵/۳۶	۸۴/۹	۸۱/۷
۱۹۳۶/۳۷	۶۵/۹	۶۰/۳
۱۹۳۷/۳۸	۷۹/۴	۴۲
۱۹۳۸/۳۹	۵۷/۲	۶۷/۶
۱۹۳۹/۴۰	۴۷/۲	۷۶/۵

منبع: (زرگر، ۱۳۷۲: ۳۳۴)

بوده‌است به گونه‌ای که به طور تقریبی ارزش میزان صادرات بریتانیا به ایران ۲ برابر ارزش واردات آن از ایران بوده‌است.

نگاهی به ارقام صادراتی و وارداتی و نیز حجم آن‌ها میان دو کشور در این سال‌ها می‌تواند بیان‌گر نکات بیشتری باشد. در همین راستا، پیش از هر چیز باید به این امر توجه کافی داشت که بخش مهمی از سیطره‌ی اقتصادی بریتانیا بر ایران در

موارد فوق‌الذکر موید این نکات هستند که: الف) هر چه به سال‌های پایانی دوره پهلوی اول نزدیک می‌شویم، شاهد کاهش سهم بریتانیا در تجارت خارجی ایران هستیم اما با این وجود در ۱۰ سال پایانی این دوره به طور متوسط بریتانیا همواره ۱/۰ از کل حجم تجارت خارجی با ایران را به خود اختصاص داده بود و ب) تراز تجاری میان ایران و بریتانیا در اغلب سال‌های دوره‌ی پهلوی اول، منفی

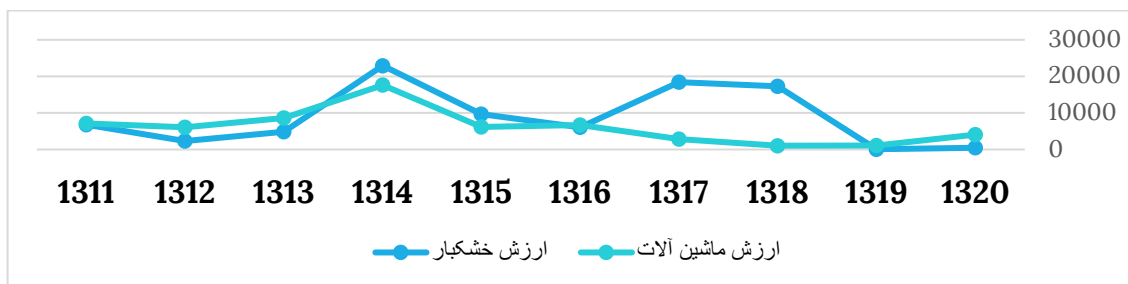
سال ۱۳۱۰ به میزان ۱۰۰۰ میلیون من افزایش یافته بود (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۳۶). هم چنین اقلامی مانند: پنبه‌ی خام، قالیچه و قالی پشمی، میوه‌جات و خشک‌بار، پشم، کرک و موی خام، پوست گوسفند، پوست بز و چرم نیز عمده‌ی محصولات صادراتی ایران به بریتانیا را تشکیل می‌دادند. این وضعیت یکی از مهم‌ترین مصادیق ویژگی‌های کشورهای حاشیه‌ای است زیرا مبتنی بر فراهم نمودن مواد خام و بدون ارزش‌افزوده به کشورهای مرکز از سوی یک کشور حاشیه‌ای بوده‌است. گواه دیگری بر این وضعیت علاوه بر صادرات نفت از سوی ایران، سهم بریتانیا از کل صادرات ایران است که شامل: ۱۹/۴ درصد از صادرات قالی؛ ۷/۲ درصد از محصولات پنبه؛ ۲۵ درصد از صادرات پنبه‌خام و ۲۸/۸ درصد از مجموع صادرات میوه‌های خشک و تازه‌ی ایران بوده‌است. در کنار وضعیت اقلام صادراتی ایران به بریتانیا که طبق موارد فوق مورد بحث قرار گرفت، اقلام وارداتی به ایران از بریتانیا نیز به طور عمده شامل: «منسوجات پنبه‌ای، شکر و چای» می‌شد که این اقلام در دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی حدود ۴۰ درصد از کل واردات ایران را تشکیل می‌دادند. سهم بریتانیا نیز در این چهارچوب و در حد فاصل سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۲ مشتمل بر: ۶۶/۱ درصد از کل واردات منسوجات پنبه‌ای؛ ۷۷/۷ درصد از واردات نخ؛ ۷۴/۷ درصد از واردات چای؛ ۷۰ درصد از واردات ماشین‌آلات و ۸۴/۹ درصد از واردات محصولات فلزی و فولادی بود (زرگر، ۱۳۷۲: ۳۳۲). مقایسه میان نسبت ارزش خشک‌بار صادراتی از ایران به بریتانیا و ماشین‌آلات و افزار صادراتی بریتانیا به ایران نشان می‌دهد که به اهمیت واردات کالاهای سرمایه‌ای به عنوان یکی از عوامل توسعه نیز توجه نشده است. در همین چارچوب می‌توان مقایسه‌ای میان تغییرات ارزش و حجم نفت صادراتی توسط شرکت نفت ایران و انگلیس به بریتانیا و مستعمرات آن شامل: عدن، استرالیا، مالزی، مالت، سیلان و زلاندنو را با تغییرات ارزش و حجم ماشین‌آلات وارداتی به ایران از مبداء بریتانیا ملاحظه نمود که نکته‌ی فوق را به وضوح نشان داده و تأیید می‌کند. دو نمودار زیر

دوره‌ی مورد بحث به عنوان رابطه‌ی یک کشور مرکزی و یک کشور پیرامونی در قالب نظام اقتصاد جهانی به این دلیل رقم خورد که هیچ کشور دیگری از منافع و پایگاه‌های اقتصادی مانند: شرکت نفت ایران و انگلیس و بانک شاهنشاهی به اندازه‌ی بریتانیا برخوردار نبود و این امر را نمی‌توان به عنوان یک واقعیت اقتصادی مسلم مورد توجه قرار نداد.

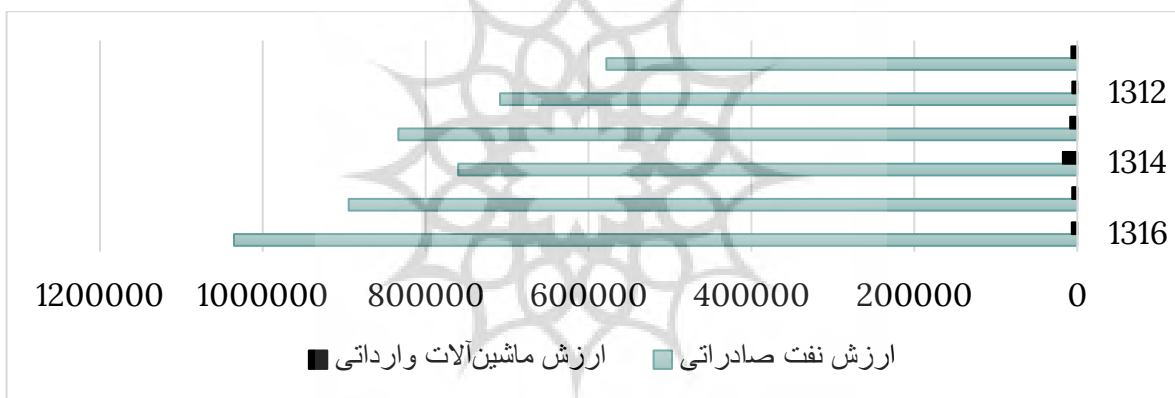
در همین چهارچوب و به خصوص در دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی وضعیت اقتصادی فلاکت‌بار شوروی در سال‌های اولیه‌ی پس از انقلاب و نیز تعرفه‌ی نازل گمرکی ایران برای ورود کالا از بریتانیا از جانب نمایندگی‌های مختلف آن کشور تا سال ۱۹۲۸ زمینه را برای رشد و شکوفایی فعالیت‌های تجاری بریتانیا با ایران فراهم نمود. نکته‌ی قابل توجه و تأمل‌برانگیز که گواهی دیگر بر تثبیت وضعیت حاشیه‌نشینی ایران در دوران پهلوی اول در قالب نظام جهانی اقتصاد است، تعیین نرخ تعرفه‌ی گمرکی برای تجارت میان ایران و بریتانیا از سوی دولت انگلیس بود که طبق آن تعرفه‌ی بسیار نازلی را برای ورود کالاهای انگلیسی به ایران معین شده‌بود. مصداق بارز چنین وضعیتی را می‌توان در واردات کالا از سوی شرکت نفت دید که بریتانیا از این طریق کالاهای انگلیسی را بدون هیچ عوارض گمرکی وارد کشور ایران می‌کرد که این واردات متشکل از ماشین‌آلات و موادغذایی بود و چیزی در حدود ۶ الی ۷ درصد واردات سالیانه‌ی ایران را تشکیل می‌داد (زرگر، ۱۳۷۲: ۲۳۳-۳۳۱).

این نکته که کشور ایران در ازای واردات ۷ درصد از کالاهای وارداتی به کشور خود عملاً هیچ درآمدی به لحاظ عوارض دریافت نمی‌کرد، خود گواه دیگری بر حاشیه‌ای بودن اقتصاد ایران نسبت به اقتصاد یک کشور مرکزی به نام بریتانیا بوده‌است. اما عمده‌ی کالاهای صادراتی ایران به بریتانیا را اقلام ساده و بدون ارزش‌افزوده‌ی اقتصادی و تجاری تشکیل می‌دادند. برای نمونه می‌توان به نفت خام است اشاره نمود که حجم آن از میزان ۳۰۰ میلیون من در سال ۱۳۰۱ که به بریتانیا صادر می‌شده در

نشان‌دهنده‌ی دو مطلبی هستند که در بالا به آن‌ها اشاره شده است. (ارزش صادرات و واردات بر حسب هزار ریال است)



نمودار ۲ نسبت میان صادرات خشکبار و واردات ماشین‌آلات بین ایران و بریتانیا
منبع: (اداره کل گمرک، ۱۳۲۰: ۱۳ و ۲۱)



نمودار ۳ نسبت میان ارزش نفت صادراتی و ماشین‌آلات وارداتی بین ایران و بریتانیا
منبع: (اداره کل گمرک، ۱۳۲۰: ۱۳ و ۱۷)

پادشاه جدید ایران در راستای نوسازی مالی و توسعه‌ی اقتصادی مطلوب بریتانیا کمک شایانی نماید و از امنیت منافع خود در ایران آسوده‌خاطر باشد. دولت بریتانیا در این بخش از سیاست‌های خود بر توان‌مند نمودن سیستم اقتصادی ایران در قبال تحرکات اتحاد جماهیر شوروی متمرکز بود و هدف ثانویه‌ی آن از سیاست حسن روابط و عدم مداخله‌ی مستقیم در ایران را نیز عهده‌دار شدن تضمین امنیت نظامی ایران از سوی حکومت مرکزی ایران برای مقابله با تهدیدات اتحاد جماهیر شوروی تشکیل می‌داد چرا که بریتانیا در این حالت می

به طور کلی پس از تشکیل حکومت پهلوی، جهت‌گیری کلی سیاست خارجی بریتانیا در ایران مبتنی بر حسن روابط و عدم مداخله‌ی مستقیم بود. این وضعیت را می‌توان در گزارش سر پرسی لورن به مناسبت تغییر سلطنت در ایران ملاحظه کرد که در خلال آن وی به دولت بریتانیا توصیه نمود که روابط دو کشور «دوستانه، صمیمی و صادقانه، بدون هیچ تلویحی مبنی بر وابستگی هر یک از طرفین به یکدیگر» باشد (مختاری‌اصفهانی، ۱۳۹۴: ۳۵۹). اتخاذ چنین سیاستی نیز از سوی بریتانیا منطقی به نظر می‌آمد زیرا موجب آن می‌شد که بریتانیا به

میان دو کشور نسبت به هم دانست، توجه و تمرکزی بود که ایران نسبت به روابط خود با اتحاد جماهیر شوروی داشت. در واقع پس از آن که اتحاد جماهیر شوروی به بهانه‌ی سیاست‌های غرب‌گرای رضاشاه، صادرات کالاهای ایرانی به خاک خود را تحریم نمود و این امر موجب پدید آمدن مشکلات فراوان برای تولیدکنندگان و تجار ایرانی به خصوص در نواحی شمالی ایران گشت، حکومت ایران ترمیم روابط خود با اتحاد جماهیر شوروی و جلب اعتماد این کشور را در صدر برنامه‌های خود قرار داد. همین تمرکز و تلاش‌ها موجب سوءظن شدید بریتانیا به ایران و به ویژه به دلیل سوابق تیمورتاش که نقش کلیدی در این جریان‌ها را ایفا می‌نمود، شد (زرگر، ۱۳۷۲: ۱۵۳-۱۵۰). در همین فضا بود که بریتانیا رسماً حکومت ایران را به بهانه‌ی تسویه‌ی برخی مسائل مالی مورد تهدید قرار داد و به حکومت ایران این نکته را گوش‌زد نمود که در صورت عدم تغییر در چنین وضعیتی، زمینه برای گسترش و تداوم روابط دوستانه وجود نخواهد داشت.

در پی چنین تهدیداتی حکومت ایران به بریتانیا اطمینان داد که ایران مقاومت خود در برابر شوروی را به وسیله‌ی حمایت‌های بریتانیا انجام می‌دهد اما روند کارشکنی بریتانیا با این تضمین‌ها پایان نیافت. مصداق چنین امری، ممانعت بریتانیا از دریافت وام ایران از ایالات متحده از طریق سپرده‌گذاری عواید شرکت نفت بود که به بهانه‌ی مقروض بودن ایران به بریتانیا انجام شد (زرگر، ۱۳۷۲: ۱۷۳). زمینه‌ی دومی را که می‌توان آن را مسبب تغییر وضعیت در روابط ایران و بریتانیا در این دوره دانست، مسائل مربوط به خلیج فارس و به ویژه مسئله‌ی بحرین بود. اختلافات ایران و بریتانیا در مورد این مسائل از توجه توأمان هر دو حکومت به منطقه‌ی خلیج فارس ناشی می‌شد. حکومت رضاشاه به دلیل استقرار ایدئولوژی ناسیونالیستی خود و بریتانیایی‌ها به دلیل اهمیت این آبراه مواصلاتی برای هندوستان، هر دو به دنبال تسلط بر این منطقه بودند در حقیقت برای ایران تسلط بر این منطقه به نوعی احیاکننده‌ی قدرت و

توانست با فراغت بیشتر و هزینه‌ی کمتری مقاصد خود در این منطقه را تأمین نماید.

در کنار زمینه‌هایی که سبب دگرگونی در وضعیت روابط ایران و بریتانیا در این دوران شدند، الغای امتیازاتی که در گذشته به بریتانیا واگذار شده بود، خود نشانه‌ای از اطمینان خاطر بریتانیا نسبت به اعمال نفوذ غیرمستقیم خود در حکومت جدید ایران بوده‌است. از جمله‌ی این امتیازات می‌توان به: انحلال پلیس جنوب، الغای کاپیتولاسیون، الغای عهدنامه‌های گمرکی و بالاخره سلب حق انحصاری نشر اسکناس از بانک شاهنشاهی اشاره نمود. در اغلب این موارد بریتانیا تنها زمانی رضایت به تحقق یافتن این اتفاقات داد که بازهم به دولت ایران هزینه‌های بسیاری را تحمیل نمود. برای مثال در رابطه با الغای عهدنامه‌های گمرکی، بریتانیا در ازای دریافت مبلغی حدود ۲ میلیون لیره نسبت به تحویل گمرکات جنوب به ایران رضایت داد و این مبلغ را به عنوان باز پرداخت بدهی‌های ایران به بریتانیا در نظر گرفت که ادعا می‌شد در قالب وام و مساعده از سوی دولت بریتانیا به ایران پرداخت شده‌بود. علاوه بر این بانک شاهنشاهی در قبال دریافت ۲۰۰ هزار لیره، صرف‌نظر نمودن از بازرسی حساب‌های بانک و دریافت ۶ درصد سود، حق نشر اسکناس را به بانک ملی ایران واگذار کرد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۹۳: ۲۷-۲۶). در واقع می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که بریتانیا در ازای انجام رفتاری که به طور کامل در قالب برنامه‌ها و اهداف خود از تأسیس حکومت پهلوی می‌گنجید هم مبالغی را از دولت ایران اخذ کرد و این امر برای بریتانیا سودی چند وجهی بود. در یک وجه سود مالی، در وجهی دیگر امکان نمایش استقلال‌طلبی به حکومتی که حضور و اقتدار نسبی آن کاملاً در جهت منافع بریتانیا بود و در وجه سوم، کاهش هزینه‌های بریتانیا که در سابق از حضور مستقیم در ایران بر این کشور تحمیل می‌شد.

اولین زمینه‌ای که می‌توان آن را سرآغاز دگرگون شدن روابط ایران و بریتانیا و فراهم نمودن سوءظن

الغای امتیاز نامهی داریی چنین هدفی بروز پیدا نمود.

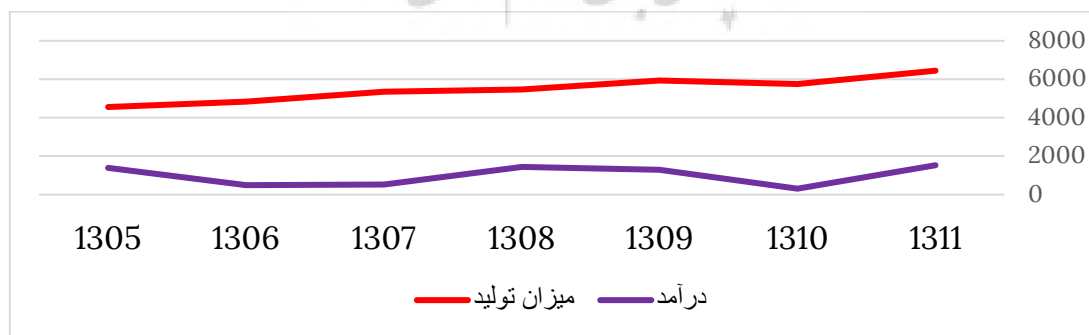
زمینهی بعدی که موجب شد فضای روابط میان ایران و بریتانیا در دورهی پهلوی اول به تیرگی بگراید، مسئلهی نفت و امتیاز نفت داریی بود. حکومت ایران نسبت به درآمدهای خود از قبل تولید نفت به بریتانیا معترض بود و معتقد بود که میان افزایش تولید نفت ایران و درآمد حاصل از آن تناسب و تعادلی وجود ندارد. می‌توان از مشاهدهی جدول ۲ افزایش مستمر درصد صادرات نفت ایران به بریتانیا را ملاحظه نمود. نمودار ۴ نیز به خوبی وضعیت حاکم بر میزان تولید نفت و درآمد حاصل از آن را نشان می‌دهد و مشخص می‌سازد که ادعا و اعتراض دولت ایران نسبت به بریتانیا ریشه در واقعیت داشته است. (میزان تولید بر اساس هزار تن و میزان درآمد بر مبنای هزار لیرهی استرلینگ است).

شکوه تاریخی آن بود اما بریتانیایی‌ها از اتصال این منطقه از ایران به وسیلهی خطوط مواصلاتی و سراسری و محتمل دانستن اتصال آن به شمال ایران از طریق احداث راه‌آهن، به عنوان «مخاطرات بالقوه‌ای» که منافع بریتانیا را در این منطقه تهدید می‌نمود، نام می‌بردند. به همین دلیل نیز دولت بریتانیا ضمن تأکید بر افزایش تسهیلات نظامی و مالی برای نیروی دریایی خود در خلیج فارس، بر «استقرار و تأمین امنیت خطوط هوایی و استراتژیک و غیرنظامی» خود در این منطقه تأکید می‌ورزید (مختاری‌اصفهانی، ۱۳۹۴: ۳۶۱). در همین قالب بود که بریتانیا تصمیم خود بر ایجاد روابط دوستانه با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و در عین حال انکار حاکمیت ایران بر برخی از مناطق آن را آغاز نمود. از همین رو، رضاشاه به دنبال ارائه‌ی یک نمایش استقلال در برابر بریتانیا بود که در مسئلهی

جدول ۲ صادرات نفت ایران به بریتانیا (۱۳۰۴-۱۳۰۹)

سال	درصد
۱۳۰۴	۴۸
۱۳۰۵	۵۶/۵
۱۳۰۶	۶۸
۱۳۰۷	۶۹
۱۳۰۸	۶۹
۱۳۰۹	۶۹

منبع: (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۱۱)



نمودار ۴ میزان تولید نفت و درآمد ایران از آن

منبع: (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۶۳)

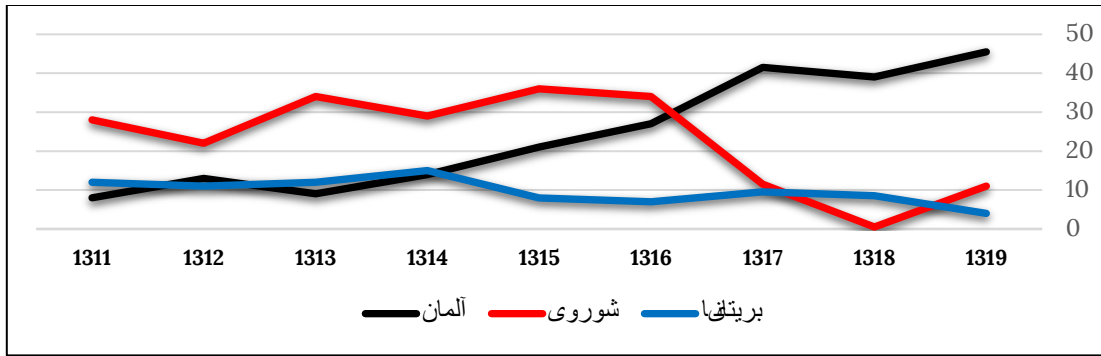
کشوری پیش‌گام در زمینه پیشرفت‌های گوناگون محسوب می‌شدند که ملتی با ذکاوت و کاردان آن‌را اداره می‌کند (عبدی، ۱۳۸۳: ۳۷)، دارای توانایی فراوانی برای تبدیل شدن به یک شریک قابل اعتماد بودند. بنا به این دلایل آلمان یک موقعیت و شرایط ویژه برای رابطه با ایران در دوره پهلوی اول داشت.

مناسبات تجاری میان ایران و آلمان در دوران مورد بررسی دارای نکات مهمی است. در درجهی نخست، رشد میزان تجارت میان ایران و آلمان و افزایش درصد سهم آلمان از کل تجارت خارجی ایران به ویژه در دهه دوم حکومت رضاشاه به طور قابل ملاحظه‌ای قابل بررسی است. همان‌طور که در نمودار ۵ مشاهده می‌شود، سهم آلمان از کل تجارت خارجی ایران از حدود ۸ درصد در سال ۱۳۱۱ به رقم ۴۵/۵ درصد در سال ۱۳۱۹ صعود کرد که این رقم در مقایسه با دو شریک تجاری عمده‌ی دیگر ایران در این دوران یعنی بریتانیا و شوروی افزایش صعودی مستمری داشته‌است. ریشه‌ی چنین روندی را می‌توان از مقایسه‌ی تغییرات در درصد واردات و صادرات میان ایران و سه کشور مذکور درک کرد. همان‌طور که در جدول ۳ مشخص است در حالی‌که از میزان واردات و صادرات ایران در تجارت با بریتانیا از سال ۱۳۰۴ به طور مستمر کاسته می‌شد و هم‌چنین در تجارت با شوروی نیز وضعیت با ثباتی حاکم نبوده‌است، واردات از آلمان و صادرات به این کشور به طور مستمر افزایش می‌یافت. این روند به گونه‌ای ادامه یافت که در دوره‌ی زمانی ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸، ۲۵ درصد از واردات ایران را کالاهای آلمانی تشکیل دهد و هم‌چنین در همین دوره ۳۲ درصد از صادرات ایران نیز به مقصد آلمان صورت پذیرد اما در ترکیب کالاهای صادراتی ایران به آلمان نسبت به کالاهای صادراتی به بریتانیا و به خصوص شوروی تفاوت چندانی وجود نداشت. عمده‌ی اقلام صادراتی ایران به آلمان را پنبه خام، گندم، برنج، جو و پشم تشکیل می‌دادند (فوران، ۱۳۸۶: ۳۷۱).

پس از تأسیس حکومت پهلوی و در مقطع زمانی بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۹ صادرات نفت ایران به بریتانیا در حال افزایش بوده و همان‌گونه که در نمودار فوق مشخص است درآمد ایران از تولید نفت در سال ۱۳۰۹ نسبت به سال ۱۳۱۰، ۴ برابر بوده و این در حالی است تولید در همین مقطع زمانی تنها ۱۷۹ هزار تن کاهش داشت. دولت ایران در اعتراض به این وضعیت اعتراض نموده و خواستار رسیدگی به آن شد اما شرکت نفت و در واقع دولت بریتانیا زیربار نرفته و نسبت به این اعتراضات وقعی ننهاد. همین امر موجب شد که رضاشاه بدون محاسبات منطقی و سنجش قدرت خود و دولتش نسبت به بریتانیا در قالب نظام جهانی اقتصاد، امتیازنامه‌ی داری را به طور یک جانبه لغو نمود. توضیح این نکته ضروری است که چنین اعتراضی جنبه‌های مختلفی را شامل می‌شد که مهم‌ترین آن نمایش استقلال و میهن‌پرستی رضاشاه بود.

۴ روابط تجاری ایران و آلمان

قدرت اروپایی دیگری که سهم عمده‌ای در مناسبات تجاری، سیاسی و اقتصادی ایران در دوره پهلوی داشت، کشور آلمان بود. بنا بر نظر تمامی مورخان عمده‌ترین دلیل نزدیکی به آلمان در این دوران را پیگیری سیاست رابطه با یک نیروی سوم از سوی دولت ایران تشکیل می‌داد تا بتواند در برابر نفوذ بریتانیا و شوروی و زیاده‌خواهی‌های آنان شریکی مطمئن بیابد. اما علاوه بر این سیاست، مقاصد و تفکرات شخصی نخبگان و به ویژه رضاشاه را نمی‌توان در نزدیکی ایران با آلمان تحت حکومت هیتلر نادیده گرفت که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به اشتراک و احساس همدلی میان تاکید بر ناسیونالیسم، برتری نژاد آریایی، دولت‌گرایی، خودکامگی و نظامی‌گری (فوران، ۱۳۸۶: ۳۷۰) اشاره نمود. علاوه بر این از نظر رضاشاه به دلیل آن‌که آلمانی‌ها در کارها «باثبات و با متانت» و هم‌چنین



نمودار ۵ مقایسه سهم ۳ شریک تجاری عمده‌ی ایران (۱۳۱۱-۱۳۱۹) منبع: (اداره کل گمرک، ۱۳۲۰: ۳)

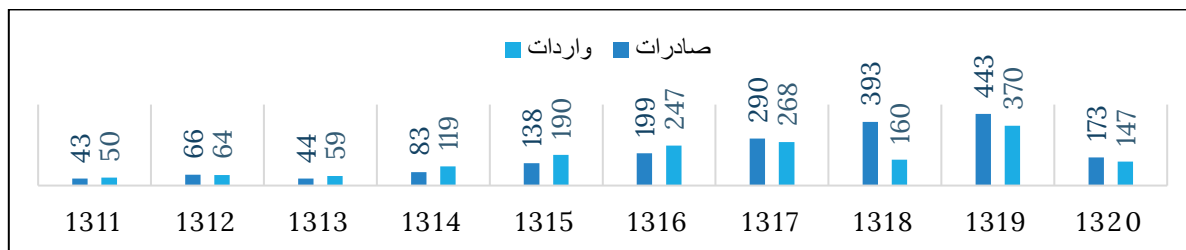
جدول ۳ درصد واردات و صادرات ایران در تجارت با سه کشور آلمان، بریتانیا و شوروی (۱۳۰۴-۱۳۱۰)

سال	کشور		آلمان		بریتانیا		شوروی	
	واردات	صادرات	واردات	صادرات	واردات	صادرات	واردات	صادرات
۱۳۰۴	۴	کمتر از ۱ درصد	۵۳	۴۱	۲۴	۲۴	۲۶	۲۶
۱۳۰۵	۴/۵	کمتر از ۱ درصد	۴۴	۴۱	۲۱	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳۰۶	۴	۳	۴۹/۵	۴۲	۲۶	۱۹	۱۹	۱۹
۱۳۰۷	۶	۳	۳۸	۳۵	۳۶/۵	۱۱	۱۱	۱۱
۱۳۰۸	۶/۵	۴	۳۹	۴۸	۳۰	۹	۹	۹
۱۳۰۹	۷	۵	۴۵	۴۵	۳۰	۱۱	۱۱	۱۱
۱۳۱۰	۷	۹	۲۷/۵	۲۲	۴۲/۵	۳۶	۳۶	۳۶

منبع: (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۱۱-۲۰۷)

در هر سال ۳۶/۶ میلیون ریال افزایش یافته بود) را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ بدون تردید کلیدی‌ترین پاسخ به این پرسش مسائل به وجود آمده در پی آغاز جنگ جهانی دوم است. آلمان با درگیر شدن در جنگ نیاز فراوانی به مواد اولیه، اقلام زراعی و مواد غذایی از ایران داشت. برای نمونه صادرات پشم و کرک از ایران به آلمان از رقم ۵۹۷۰ تن در سال ۱۳۱۶ به رقم ۹۳۱۸ تن در سال ۱۳۱۸ افزایش پیدا کرد (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۵۶).

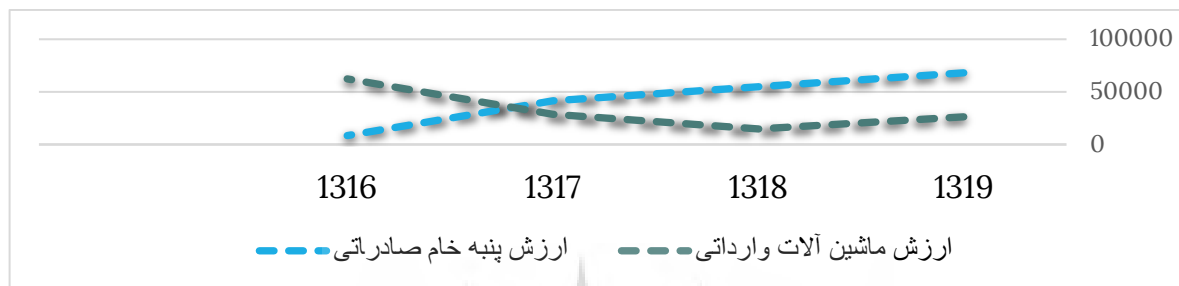
اما در تراز تجاری و نیز در میزان اقلام صادراتی و وارداتی میان ایران و آلمان می‌توان یک تغییر عمده را از سال ۱۳۱۷ به بعد مشاهده کرد. طبق نمودار ۵ از سال ۱۳۱۶ تا سال ۱۳۱۹ ارزش کالاهای صادراتی ایران به آلمان حدود ۲۴۴ میلیون ریال افزایش یافته و در همین بازه زمانی ارزش واردات ایران از آلمان تنها ۱۲۳ میلیون ریال افزایش پیدا کرده بود. علت این امر یعنی مثبت شدن تراز تجاری ایران در تجارت با آلمان (آن هم در شرایطی که در حد فاصل ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۶ ارزش واردات ایران از آلمان به طور متوسط



نمودار ۶ ارزش کالاهای وارداتی و صادراتی ایران در تجارت با آلمان منبع: (اداره کل گمرک، ۱۳۲۰: ۳)

هزار ریال کاهش یافته که این متأثر از کاهش حدود ۶۰۰۰ تنی این کالای وارداتی بوده است و این در حالی بوده است که میزان پنبه‌ی صادراتی ایران به آلمان در ظرف سه سال از ۱۵۶۱ تن در سال ۱۳۱۶ به رقم ۱۱۳۶۹ افزایش یافته و در نتیجه ارزش این کالای صادراتی نیز به رقم ۶۸۰۹ هزار ریال رسید.

هم‌چنین در مورد خشکبار، میوه‌جات و پنبه خام نیز چنین روندی قابل مشاهده است. این امر از جنبه‌ای دیگر نیز می‌بایست مورد توجه قرار گیرد و آن کاهش همزمان ارزش ماشین‌آلات صادراتی به ایران از سوی آلمان در همین بازه‌ی زمانی است. آن‌گونه که نمودار ۷ نشان می‌دهد از سال ۱۳۱۶ تا سال ۱۳۱۹ ارزش ماشین‌آلات وارداتی به ایران از مبدأ آلمان، ۳۴۶۲۶



نمودار ۷ مقایسه ارزش ماشین‌آلات وارداتی و پنبه خام صادراتی ایران در تجارت با آلمان

منبع: (اداره کل گمرک، ۱۳۲۰: ۱۳ و ۲۳)

زمینه‌ی مونتاژ و تولید چنین سلاحی در ایران فراهم شد و ایران نوعی از برنو را با عنوان کاربین ۴۹ تولید کرد (Ball, 2011: 285-286). مسیر تولید این سلاح نیز این‌گونه بود که در سال ۱۳۱۲ با عقد قرارداد میان ایران و کارخانه‌ی فریتس ورنر آلمان، مقرر شد تا ایران تعداد ۲۵ قبضه از این سلاح را تولید کند و این قرارداد آغاز تولید سایر اسلحه‌ها در ایران به صورت کپی شد. با ادامه‌ی این روند به مرور ماشین‌آلات لازم برای تولید تعداد بیشتری از تسلیحات وارد ایران شد و در نهایت محل قورخانه نیز به محل دیگری (خیابان پیروزی فعلی) در تهران منتقل شد. در چنین فضایی دولت ایران در حد فاصل سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۸، تعدادی از پرسنل متخصص اروپایی و کارآموزان ایرانی را برای کار با ماشین‌آلات وارد شده استخدام کرد. اما اصلی‌ترین و کانونی‌ترین سلاح تولیدی ایران در این دوره همان تفنگ برنو بود. مواردی شامل: طول ۱۱۰۰ میلی‌متری (۴۳/۳ اینچ)؛ جرم ۴/۲ کیلوگرمی و طول لوله‌ی ۵۹۰ میلی‌متر (۲۳/۲۳ اینچ) نشان دهنده‌ی ویژگی‌های این سلاح بوده است (Ball, 2011: 118). اما با شعله‌ورتر شدن

عامل دیگری که آلمان توجه مضاعفی به ایران به عنوان یک شریک تجاری جهت تأمین بخش عمده‌ای از مواد اولیه و موادغذایی مور نیاز خود در دوران جنگ نمود، قرارداد این کشور با ایتالیا بود که در سال ۱۹۳۷ میلادی (۱۳۱۶ خورشیدی) منعقد ساخته بود. طبق این قرارداد مصر و سوریه به عنوان حوزه‌ی نفوذ ایتالیا و ایران و عراق به عنوان حوزه‌ی نفوذ آلمان در نظر گرفته شدند (فوران، ۱۳۸۶: ۳۷۱). البته فرایند صنعتی شدن آلمان و نیاز این کشور به مواد خام را نیز می‌توان از دیگر علل عمده‌ی واردات رو به افزایش آلمان از ایران دانست.

۵ روابط نظامی ایران و قدرت‌های اروپایی

با نگاهی به وضعیت صنعت نظامی ایران در دوره مورد بررسی مشخص می‌شود که این صنعت از سال ۱۳۰۹ تغییرات عمده‌ای یافت. در واقع با اعزام هیات «تفتیش و خرید اسلحه» از سوی حکومت مرکزی ایران به کشور چک‌اسلواکی و وارد کردن ۴۷ صندوق از تفنگی با نام «برنو» توسط این هیات به ایران،

- هواپیمای هاوکر آوداکز^۳ بود که این هواپیما نیز در سال ۱۹۲۸ میلادی طراحی شده و از نوع بمب افکن سبک بود و

- هواپیمای دیگری که هم از نوع بمب افکن سبک بوده و هم در بخش‌های آموزشی مورد استفاده قرار می‌گرفت، هاوکر هاینده^۴ که در سال ۱۹۳۴ توسط مهندسين بریتانیایی طراحی شده بود (Mason, 1994: 261 & Bronsom, 1991: 261 & Andersson, 2010).

همزمان با آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۱۸، کارخانه هواپیما سازی شهباز به دلیل نرسیدن تجهیزات لازم برای فعالیت، تعطیل شد و با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، این کارخانه به تصرف نیروهای انگلیسی در آمد و علاوه بر اشغال این مکان توسط نیروهای نظامی انگلیسی، این نیروها از امکانات و ادوات موجود در این کارخانه برای اهداف خود نیز استفاده کردند. با توجه به مطالب فوق، به نظر می‌رسد بررسی چند مسأله اهمیت داشته باشد: اگر تولید اسلحه و راه‌اندازی کارخانه برای ساخت آن و همچنین تأسیس کارخانه هواپیما سازی شهباز را به منظور تقویت نیروی زمینی و نیروی هوایی ارتش ایران از سوی حکومت در دوره پهلوی اول بدانیم، چگونه می‌توان عدم تأسیس صنعت در حوزه تولید ادوات و تجهیزات نظامی مورد نیاز برای نیروی دریایی در این دوره را توجیه کرد؟ چرا صنعت هواپیماسازی ایران صرفاً در مونتاژ هواپیماهای انگلیسی خلاصه و عمده‌ی تجهیزات آن نیز از انگلستان وارد ایران می‌شدند؟

با بررسی مفاد قرارداد ۱۹۱۹ پاسخ هر دو مسأله روشن می‌گردد. در ماده ۳ این قرارداد مقرر شده بود که دولت انگلستان کمک‌های همه‌جانبه‌ای جهت تأسیس نیروی نظامی واحدی در ایران کند تا این نیرو بتواند برقراری امنیت در مرزهای ایران را تضمین

آتش جنگ جهانی دوم و اشغال ایران از سوی متفقین در سال ۱۳۲۰، محل صنایع مسلسل‌سازی به قرارگاه نیروهای هندی و لهستانی تبدیل شد و توسط آن‌ها خسارات بسیار سنگینی به ساختمانها و ماشین آلات مربوط به این صنایع وارد شد.

در خصوص صنایع نظامی هوایی نیز می‌توان این نکته را مد نظر قرار داد که ایده‌ی تأسیس سریع یک نیروی هوایی در ماده ۱۳۲ قرارداد ۱۹۱۹ (فی ما بین ایران و بریتانیا) وجود داشت و حتی لازم دانسته شده بود که در این راستا عده‌ای از صاحب منصبان ایرانی جهت آموختن دیده‌بانی و خلبانی به اروپا اعزام گردند (عاقلی، ۱۳۷۹: ۲۰۴-۲۰۳). اما با آغاز دهه ۱۳۱۰ هجری شمسی و افزایش درآمدهای دولت، حکومت ایران نسبت به گسترش توان نظامی خود اهتمام ورزید و در همین قالب تقویت نیروی هوایی از برنامه‌های اصلی دولت بود. در کنار خرید هواپیما از کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا، زمامداران ایران در دوره‌ی مورد بررسی به فکر تأسیس یک کارخانه برای تعمیر و ساخت هواپیما افتادند. همچنین ابزار و ماشین‌آلات مورد نیاز برای این کارخانه نیز از کشورهای انگلیس و فرانسه و نیز از یک شرکت آمریکایی که تولید کننده‌ی موتور هواپیما بود به نام پرت اند ویتنی^۱ تأمین شد. با ادامه‌ی این روند کارخانه‌ی هواپیما سازی شهباز با حضور کارکنان ایرانی، انگلیسی و ایتالیایی رسماً کار خود را آغاز کرد. در کارخانه‌ی هواپیما سازی شهباز به طور عمده به تعمیر هواپیماهای انگلیسی و مونتاژ برخی از مدل‌های آن‌ها پرداخته شد. هواپیماهایی شامل:

- د هاویلند تایگرماث^۲ که هواپیمایی از نوع آموزشی بوده و در ۱۹۳۱ میلادی طراحی شده بود؛

^۳ . Hawker Audax

^۴ . Hawker Hind

^۱ . Pratt & Whitney

^۲ . De Havilland Tiger Moth

درباره‌ی آن‌ها ذکر شد، ناکافی بودن این هواپیماهای مونتاژ شده نیز عامل منفی دیگری است که در مورد ناکارآمدی کارخانه هواپیما سازی شهbaz می‌توان به آن اشاره کرد. در واقع در اواخر حکومت پهلوی اول و از میان هواپیماهای جنگی و تمرینی که در تهران، اهواز، مشهد و تبریز وجود داشتند، تنها ۱۰ هواپیمای جنگی و ۳۰ هواپیمای تمرینی از تولیدات شهbaz بودند و مابقی به صورت واردات تامین شده بودند و نسبت تولیدات شهbaz به هواپیماهای وارداتی ۱۴ درصد در برابر ۸۶ درصد بود.

در زمینه‌ی تأمین تجهیزات و ادوات نظامی نیز کشورهای اروپایی نقش عمده‌ای داشتند. به طوری که از سال ۱۳۱۱ به بعد تمرکز عمده‌ای روی خریدهای تسلیحاتی از سوی دولت ایران صورت پذیرفت که حتی منجر به تعیین یکی از افسران ارتش به عنوان نماینده‌ی مورد اعتماد وزارت جنگ برای خرید ملزومات جنگی شد (بیات و حبیبی، ۱۳۸۷: ۲۸). خریدهای مربوط به نیروی هوایی در این دوره را می‌توان با بررسی خرید ۶ فروند هواپیما از فرانسه با مدل‌های: اسپاد ۱۴۲ (هواپیمایی از نوع آموزشی)؛ پانز ۲۸ (از نوع آموزشی) و برگه ۳۱۴ (از نوع بمب افکن) مد نظر قرار داد. (Davilla & Soltan, 2002: 101-126 و Andersson, 2010). کشور دیگری که نقش نسبتاً عمده‌ای را در تأمین هواپیماهای مورد نیاز ایران در این دوره ایفا نمود، کشور آلمان بود. این نکته قابل ذکر است که با توجه به تعداد هواپیماهایی که از این کشور وارد ایران شد، مانند فرانسه، حجم هواپیماهای خریداری شده از آلمان نیز محدود بود اما به طور ویژه در سال‌های ابتدایی دوره پهلوی اول، هواپیماهای آلمانی بخش مهمی از نیروی هوایی ایران را به لحاظ تعداد هواپیما تأمین کردند؛ هواپیماهای آلمانی وارداتی شامل: یونکرز آ ۳۵، یونکرز وی ۳۳ و یونکرز اف ۱۳ بودند که در این میان یونکرز آ ۳۵ به دلیل مجهز بودن به مسلسل ثابت و یونکرز و ۴ بمب ۵۰ کیلوگرمی اهمیت زیادی داشت

کند اما در این ماده هیچ اشاره‌ای به تشکیل نیروی دریایی و حق استفاده نیروهای نظامی ایران از ناوهای جنگی نشده بود. در واقع انگلستان حق استفاده از ناوهای جنگی و حضور مقتدرانه در دریا را منحصرأ متعلق به خود می‌دانست. بنابراین عدم تأسیس صنعت در حوزه‌ی تولید ادوات و تجهیزات نظامی مورد نیاز برای نیروی دریایی از سوی حکومت پهلوی اول تا حد قابل ملاحظه‌ای به این نکته مربوط می‌شود که کشورهای اروپایی و به ویژه انگلستان هزینه‌ی تأسیس یک صنعت نظامی در حوزه‌ی دریا را بیش از سود فروش تجهیزات این صنعت به ایران می‌دانستند. اما در مورد مسأله دیگر بازم بررسی مفاد قرارداد ۱۹۱۹ و توافقاتی که در کمیسیون‌های مربوط به آن انجام شد نشان می‌دهد که دولت انگلستان به طور خاص تأکید داشت که تشکیل نیروی هوایی در ایران چه از نظر تجهیزات و چه از نظر نیروی انسانی باید با تأمین مخارج از سوی دولت ایران، صرفاً از طریق این کشور تهیه شود و به مرور زمان افراد آموزش دیده‌ی ایرانی که در اروپا دوره‌های لازم را دیده‌اند جایگزین نیروهای متخصص انگلیسی شوند (عاقلی، ۱۳۷۹: ۷۳-۷۲). در نتیجه این امر که هواپیماهای تولید شده در کارخانه هواپیماسازی شهbaz همگی انگلیسی بودند، اتفاقی و یا بر اساس نیازهای زمینه‌ای نیروی هوایی ایران نبود بلکه می‌توان این‌گونه قلمداد کرد که ریشه‌ی این امر حصول سود از صنعت هواپیماسازی کشور انگلستان به عنوان یک کشور مرکزی در چارچوب نظام جهانی اقتصاد بود.

با نگاهی به آمار واحدهای هوایی ایران در سال ۱۳۲۰ این نکته نیز مشخص می‌گردد که تولیدات کارخانه شهbaz به طور کلی درصد کمی از هواپیماهای موجود در این واحدها را تشکیل می‌دادند. در واقع علاوه بر نکات فوق، تولیدات این کارخانه سهم اندکی در تأمین هواپیما برای نیروی هوایی ایران داشتند و علاوه بر تمامی معایبی که

3. Breguet 14

1. Spad 42

2. Potez VIII

تجهیز شده بود اما به علت عدم تأمین لوازم یدکی کافی و سوخت مناسب، عوارض نگهداری از آن‌ها افزایش یافته بود (Ward, 2014: 143 & Majd, 2001: 288-289). در همین راستا توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که واردات هواپیماهای طراحی و ساخته شده توسط نیروهای نظامی انگلیس سهم عمده‌ای در تجهیز نیروی هوایی ایران در دوره‌ی پهلوی اول (به ویژه در نیمه‌ی دوم آن) داشته است. به طوری که علاوه بر واردات حدود ۱۰۰ فروند هواپیمای د هاولیند تایگرماث، موارد زیر نیز وارد ایران شدند که طبق نام، نوع موتور و تعداد واردات از هر نوع در نمودار مشخص شده‌اند. در واقع این حجم از واردات نشان از شدت وابستگی نیروی هوایی به ویژه به هواپیماهای انگلیسی را نشان می‌دهد.

(Turner & Nowara, 1971: 10-19 & Heinonen, 1992 & Zoeller, 1998).

این روند ادامه پیدا کرد و از سال ۱۳۰۷ به بعد عملاً نیروی هوایی ایران با هواپیماهای ساخت شوروی و یونکرز آلمان کار می‌کردند و هواپیماهای ساخت فرانسه بیشتر جنبه‌ی آموزشی داشتند (بیات و حبیبی، ۱۳۸۷: ۲۵). خلبانان هواپیماهای خریداری شده نیز علاوه بر نیروهای ایرانی به طور عمده شامل خلبانان روسی، فرانسوی و آلمانی بودند و یک سرهنگ بلژیکی نیز تا سال ۱۳۱۷ ریاست ستاد نیروی هوایی را برعهده داشت (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۲۹۱-۲۹۰). در یک نگاه کلی و با نگاه به آمار، ایران تا سال ۱۹۳۰، تنها ۲۰ هواپیما در شرایط پرواز داشت اما در اواخر سال ۱۹۳۴، سفارش ۱۴۵ هواپیمای جدید را به کشورهای انگلیس، آلمان و آمریکا ارائه داد. با ادامه این روند و در سال ۱۹۳۷ نیروی هوایی ایران با بیش از ۱۳۰ فروند هواپیمای قابل استفاده



نمودار ۸ هواپیماهای وارداتی از انگلیس

منبع: (Mason, 1991: 199 & 509 و Andersson, 2010)

پیشین در مورد مفاد قرارداد ۱۹۱۹ گفته شد، چنین امری را به ویژه در مورد کشور انگلستان می‌توان در قالب منافع استعمارگرایانه این کشور در منطقه غرب آسیا و در مجاورت با هندوستان مورد توجه قرار داد. در این چارچوب و در سال ۱۳۰۴ علاوه بر اینکه سفارش ساخت کشتی جنگی به ایتالیا از سوی دولت ایران ارائه شد، از طرف وزارت جنگ نیز ۲

از سوئی دیگر تأسیس نیروی دریایی در سال ۱۳۰۶ نیز چه از لحاظ سفارش ناوهای مورد نیاز و چه از لحاظ آموزش کادر نظامی لازم با اتکالی به ایتالیایی‌ها انجام پذیرفت و توسعه پیدا کرد. در همین می‌توان گفت که کشورهایی مانند انگلیس، شوروی و آلمان نقش چندانی در تأمین تجهیزات نیروی دریایی ایران در این دوره نداشتند. بنا بر نکته‌ای که در سطور

(یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۴۱۲-۴۱۰). مشخصات هر کدام از ناوهای فوق را می‌توان در جدول زیر دید. (مشخصات ناوهای سیمرغ، کرکس و شاهرخ مشابه ناو شهباز بودند و مشخصات ناو ببر نیز مشابه ناو پلنگ بود)

ایتالیایی جهت انجام امور نظامی به استخدام ارتش درآمدند و یک کشتی جمع‌آوری مین نیز از آلمان خریداری شد. در سال ۱۳۰۸ هم یک سرگرد ایتالیایی به عنوان مستشار دریایی به ایران اعزام شد. ناوهای خریداری شده از ایتالیا شامل ۶ ناو با نام‌های: ببر، پلنگ، شهباز، سیمرغ، کرکس و شاهرخ بودند

جدول ۴ مشخصات ناوهای خریداری شده از ایتالیا

نام ناو	ظرفیت	تجهیزات
پلنگ و ببر	۹۵۰ تن	۲ توپ ۱۰۲ میلی‌متری، ۲ توپ ضد هوایی ۷۶ میلی‌متری، ۲ قبضه مسلسل سنگین ماکزیم
شهباز، سیمرغ، کرکس و شاهرخ	۳۳۰ تن	۲ توپ ۷۶ میلی‌متری، ۲ قبضه مسلسل ماکزیم

منبع: (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۲۸۴-۲۸۳)

(Bonakdarian, 2000: 15)، که منجر به این شد که مدیریت و نظارت بر زرادخانه‌ها و انبار مهمات نیز در اختیار آلمانی‌ها قرار بگیرد، دومین نکته قابل توجه در این رابطه است. موارد نیز مصادیق دیگر این نوع از وابستگی بودند. به همین ترتیب، تکنسین‌های نازی نیز سرپرستی یک کارخانه تولید سلاح و تولید هواپیما در ایران را نیز در دوره پس از سال ۱۹۳۳ به دست گرفتند.

اما در مورد خرید تجهیزات نظامی در سایر بخش‌ها نیز می‌بایست به چند نکته توجه کرد. اولین نکته این‌که در واقع به قدری روند تأمین تجهیزات نظامی از کشورهای اروپایی برای این کشورها اهمیت یافته بود که مقامات فرانسوی به لزوم افزایش سود کارخانجات فرانسوی از خریدهای تسلیحاتی ایران تاکید داشتند (بیات و حبیبی، ۱۳۸۷: ۲۷). طرز تفکر و علاقه رضاشاه درباره‌ی احتیاج ایران در بازسازی صنعت نظامی به کشورهای اروپایی و به ویژه آلمان

جدول ۵ کارخانجات و مراکز صنعتی نظامی آلمانی در تجارت با ایران

نام	فعالیت
کارخانه‌ی یونکرزا	تأسیس یک مرکز آموزش پرواز و کارگاه تعمیر هواپیما
کارخانجات کروپ آگ ۲	تولید فشنگ
کارخانه‌ی برنر ۳	تولید اسلحه
شرکت راین‌متال-بوزینگ آگ ۴	تجارت اسلحه
شرکت گوت هوفنونگزر هوت ۵	تجارت اسلحه
کارخانه‌ی فریتز ورنر ۶	ارسال و تحویل اسلحه به ایران
شرکت ونکهاوس ۷	تجارت اسلحه

منبع: (کونتزل، ۱۳۹۱: ۳۶).

1. Junkers
2. Krupp AG
3. Berner
4. Rheinmetall-Borsli AG
5. Gutehoffnungshutte
6. Fritz Wernner
7. Wonckhaus

در چنین فضایی، در اواخر دوره‌ی پهلوی اول بنا بر گزارش سفیر آمریکا نیروهای زرهی ایران طبق جدول زیر سازمان یافته بودند:

جدول ۶ ادوات نیروهای زرهی ایران

کشور سازنده	نوع	تعداد
چک اسلواکی	تانک سبک و متوسط	۱۰۰
انگلیس	دستگاه زرهی	۴
ایالات متحده آمریکا	دستگاه زرهی	۱۲
آلمان	دستگاه زرهی	۲۸

منبع: (Ward, 2014:142).

قدرت‌های اروپایی ناظر بر چه مواردی بوده و جایگاه ایران در نظام مذکور چگونه بوده است؟ بررسی‌های ما نشان داد که در درجه نخست، در چارچوب نظریه نظام جهانی، اقتصاد ایران در دوره پهلوی اول تثبیت وضعیت حاشیه نشینی را تجربه کرده است؛ در حقیقت با نگاهی به وضعیت تجارت میان ایران و قدرت‌های اروپایی مشخص شد که عمده صادرات ایران را در این دوره مواد خامی تشکیل می‌دادند که مورد نیاز صنایع گوناگون قدرت‌های اروپایی به عنوان مرکز در نظام جهانی بودند. در واقع اقتصاد ایران بر اساس یک تقسیم کار بین‌المللی که متأثر از نظام جهانی سرمایه‌داری بود، به تدریج ویژگی‌های بخش توسعه‌نیافته یا حاشیه را تجربه کرد و عملاً در حاشیه‌ی کشورهای فرادستی قرار گرفت که بخش توسعه‌یافته‌ی نظام جهانی را تشکیل می‌دادند. در این چارچوب قدرت‌های اروپایی به دلیل برتری‌هایی که به لحاظ سیاسی، مالی و نظامی نسبت به ایران به عنوان یک کشور حاشیه‌ای داشتند در موقعیت هژمونی قرار گرفتند.

در چنین چارچوبی آمارهای تجاری مورد بررسی نشان داد که در دوره‌ی پهلوی اول رابطه‌ی کشور ایران و به ویژه اقتصاد آن به عنوان یک کشور غیرصنعتی با کشورهای پیشرفته و صنعتی غربی در قالب رابطه‌ی مرکز - حاشیه، به صورت کامل تحقق

در زمینه‌ی تأمین اسلحه هم دولت ایران در دوره‌ی پهلوی اول اتکای قابل توجهی به سلاح‌های اروپایی داشت. برای نمونه در ۳ مورد از سفارشات در سال ۱۹۲۹، ۳۰ هزار اسلحه‌ی وی زد ۲۴^۱ و در سال ۱۹۳۰، ۲۴۰ هزار اسلحه‌ی وی زد ۲۹/۹۸ و ۳۰ هزار مورد دیگر در همین سال با نام ماسکتون^۳ به چک اسلواکی از مصادیق اتکا و وابستگی ایران به واردات سلاح هستند (Ball, 2011:123). با توجه به این مطالب می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که به رغم بالا بودن سطح فناوری در تسلیحات ارتش ایران در این دوره، به دلیل بومی نشدن دانش ساخت و نگهداری این سطح از فناوری در میان نیروهای متخصص ایرانی و هم چنین وابستگی شدید این تسلیحات به کشورهای اروپایی برای عملکرد بهینه حتی در سطح تأمین مهمات سبب شد تا ارتش ایران با داشتن تسلیحاتی نسبتاً پیشرفته نتواند از خود دفاع مناسبی در برابر تجاوز نیروهای متفقیین بروز دهد و در نهایت سرزمین ایران توسط نیروهای متجاوز اشغال شد.

۶ نتیجه‌گیری

ما در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی بودیم که: در چارچوب نظام جهانی اقتصادی، وضعیت روابط تجاری - نظامی ایران و

3. Musketon

1. VZ.24

2. VZ.98/29

توسعه‌ی خودمحور و مستقل از کشور ایران که از دوره‌ی قاجار روند افول آن آغاز شده بود، با تأسیس حکومت پهلوی بنا به وابستگی نظام سیاسی و اقتصادی موجب تثبیت کامل وضعیت حاشیه‌نشینی ایران در قالب نظام جهانی شد.

در بعد نظامی نیز بررسی‌های ما نشان داد که در دوره پهلوی اول تأمین وابسته، مونتاژ قطعات و تجهیزات طراحی شده خارجی که منجر به وابستگی به فن‌آوری نظامی خارجی و تضعیف اقتدار و سلب امکان سیاست‌گذاری مستقل در حوزه صنایع نظامی شد و نیز نادیده گرفتن جنبه‌های مهم صنعت دفاعی و نظامی به ویژه برای کشورهای در حال توسعه شامل: قطع وابستگی ملی، ایجاد امنیت عرضه و فراهم کردن امکان عکس‌العمل مناسب در مواقع ضروری و جنگ است باعث شد تا در این زمینه نیز وضعیت حاشیه‌نشینی ایران در نظام جهانی تثبیت شود. در واقع تحلیل این روند نشان داد که در دوره پهلوی اول، فشارهای جهت‌داری از سوی نظام جهانی به جامعه، اقتصاد و سیاست ایران وارد شد و در چنین فضایی عدم رعایت سیاست‌گذاری اصولی و جهت‌گیری مبتنی بر ظرفیت‌های بومی کشور از سوی حکومت مرکزی باعث شد تا صنعت نظامی و دفاعی ایران در این دوره به شکلی وابسته و ناکارآ تبدیل شود و توانمندی لازم برای ایفای نقش‌های مهم و تأثیرات مثبتی که در توان این صنعت جهت پیشرفت کشور بود را از دست بدهد.

یافت. وضعیت مذکور به طور کلی ناشی از وابستگی‌های اقتصاد ایران، به ویژه به لحاظ نیازمندی‌های مالی به کشورهای مرکز بود زیرا کشور ایران در این دوران به طور کامل توانایی اندکی را که در دوره قاجار به لحاظ توسعه‌ی خودمحور و مستقل داشت و به تدریج رو به زوال بود، به طور کامل از دست داد. در کنار این امر، می‌توان به غلبه‌ی مقاصد دولتی صرف به خصوص بر روندهای تجاری و اقتصادی ایران در دوره پهلوی اول نسبت به دوره قاجار اشاره نمود که به دلیل انحصاری و دولتی شدن عرصه‌ی اقتصاد پدید آمد. هم چنین در چارچوب نظام جهانی، نمی‌توان رقابت استراتژیک قدرت‌های اروپایی در این دوران به ویژه در مناطقی مانند غرب آسیا را در نظر نگرفت. این قدرت‌ها که از ثروتمندترین و سازمان‌یافته‌ترین دولت‌های دوران مورد بررسی بودند، دارای فعالیت‌های اقتصادی پیچیده‌ای بوده و جریان انباشت سرمایه‌ی گسترده‌ای نیز داشتند. محصولات و کالاهای تولیدی این کشورها نیز علاوه بر نیاز به فن‌آوری‌های پیچیده، به مواد اولیه‌ی فراوان و سرمایه‌های کلان نیازمند بودند. بنابر همین نکته، مناطقی مانند منطقه‌ی غرب آسیا که مواد خام فراوان و ارزانی را به لحاظ طبیعی در اختیار داشتند، صحنه‌ی رقابت مجموعه قدرت‌های صنعتی مرکزی شدند و کشور ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. وضعیت تبیین شده، یعنی نیاز اقتصاد کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی غربی (مرکز) به مواد خام و اولیه‌ی ارزان و فراوانی که در ایران (حاشیه) یافت می‌شد و سلب توانایی

منابع

بیات، کاوه و حبیبی، مریم (۱۳۸۷). *روابط نظامی ایران و فرانسه در فاصله دو جنگ اول و دوم جهانی*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

اداره کل گمرک (۱۳۲۰). *آمار بازرگانی ایران با کشورهای خارجه*، تهران: چاپخانه فاروس.
آریان‌فر، حمیدرضا (۱۳۸۶). «یونکرس و توسعه صنعت ایران (۱۳۰۱-۱۳۱۱ش)»، **فصلنامه تاریخ روابط خارجی**، شماره ۳۳، ۹۱-۱۲۴.

فوران، جان (۱۳۸۶). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: رسا.

فیاضی، عمادالدین و درخشان پور، حامد (۱۳۸۷). «نگرشی بر دلایل ناکامی روابط ایران و آلمان در زمان رضاشاه». *مسکویه*، ۲(۸)، ۱۸۱-۲۰۸.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۱). *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه‌ی محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

کونتزل، ماتیاس (۱۳۹۱). *آلمانی‌ها و ایران*، ترجمه‌ی مایکل مبشری، پاریس: انتشارات خاوران.

مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۹۴). *پهلوی اول (از کودتا تا سقوط)*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا (۱۳۹۳). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰ - ۱۳۵۷*، تهران: پیکان.

یکرنگیان، میرحسین (۱۳۸۴). *سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰*، تهران: انتشارات خجسته.

پیرا، فاطمه (۱۳۷۹). *روابط سیاسی-اقتصادی ایران و آلمان (بین دو جنگ جهانی)*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

زرگر، علی اصغر (۱۳۷۲). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس*، ترجمه‌ی کاوه بیات، تهران: انتشارات پروین.

شکرزاده، حسن، آبادیان، حسین (۱۳۹۶). «روابط تجاری ایران و ژاپن در دوره رضاشاه (۱۳۰۸ تا ۱۳۲۰)»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، ۱(۹)، ۴۱-۵۸.

شیرزادی، رضا (۱۳۹۳). *نوسازی، توسعه، جهانی‌شدن (مفاهیم، مکاتب، نظریه‌ها)*، تهران: نشر آگه.

عابدی اردکانی، محمد، نادری بنی، روح‌الله، شفیعی سیف آبادی، محسن (۱۳۹۰). «تحلیلی سازه انگارانه از رفتار دولت‌های بزرگ با ایران در دوره رضاشاه». *دانش سیاسی*، ۱(۷)، ۱۴۵-۱۷۶.

عاقلی، باقر (۱۳۷۹). *رضاشاه و قشون متحدالشکل (۱۳۰۰ - ۱۳۲۰ ش)*، تهران: نامک.

عبدی، عیسی (۱۳۸۳). *اسناد و مکاتبات تیمورتاش، وزیر دربار رضاشاه (۱۳۱۲ - ۱۳۰۴ ه.ش)*، تهران: طبع و نشر.

Andersson, Lennart (2010). "Civil and Military Aviation in Iran 1924-1949", Andersson Aviation Site, Available at: <http://artiklar.z-bok.se/Iran-2.html>

Ball, Robert W. D. (2011). *Mauser Military Rifles of the World*. Iola: Gun Digest Books.

Bonakdarian, M. (2000). "US-Iranian Relations, 1911-1951". *The United States and the Middle East*.

Diplomatic and Economic Relations in Historical Perspective.

Bransom, Alan (1991). "The Tiger Moth Story", Fourth Edition. Shrewsbury, UK: Airlife Publishing Ltd.

Chelsi Mueller (2016) *Anglo-Iranian Treaty Negotiations: Reza Shah, Teymurtash and the British Government, 1927-32*, *Iranian Studies*, 49:4, 577-592.

Davilla, Dr. James J.; Soltan, Arthur M. (2002). "French aircraft of the First

- World War". Flying Machines Press.
pp. 101-126.
- Heinonen, Timo (1992). "Thulinista
Hornetiin", Helsinki: Keski-Suomen
Ilmailumuseo.
- Majd, M. G. (2001). "Great Britain and Reza
Shah". University Press of
Florida. 288-89, 299-302
- Mason, Francis K. (1994). "The British
Bomber since 1914". London:
Putnam Aeronautical Books.
- Turner, John & Nowarra, Heinz J. (1971).
"Junkers; an aircraft album", Allan;
1st Edition edition.
- Wallerstein, I. M., & Wallerstein, S. R. I.
(2004). *World-systems analysis: An
introduction*. Duke University
Press.
- Ward, S. R. (2014). "Immortal, Updated
Edition: a military history of Iran
and its armed forces". Georgetown
University Press.
- Zirinsky, M. P. (2002). Great Britain & Reza
Shah: The Plunder of Iran, 1921-
1941. *The Middle East Journal*, 56(2),
339.
- Zoeller, Horst (1998). "Junkers
International Activities". Available
at: geocities.com